

وضعیت طلاق و برخی عوامل مؤثر بر آن در افراد مطلقه ساکن در منطقه دولت آباد

دکتر مرجان قطبي*، دکتر کوروش هلاکویی نایینی**،
دکتر ابوالقاسم جزایری***، دکتر عباس رحیمی****

براساس ارزیابی جامعه منطقه دولت آباد، مشکلات عمده ای شامل بحران بلوغ، کودکان خیابانی، مشکلات خانوادگی، مسائل تربیتی بچه ها و افزایش پدیده طلاق به عنوان مشکلات خاص منطقه مطرح شد و وضعیت طلاق به منظور ارائه اطلاعات به مشاوران و مقامات مسئول همچنین برای دست یابی به مهم ترین روش های پیشگیری و حل مهم ترین مشکلات پس از آن بررسی و انتخاب شد. در این بررسی ضمن بهره گیری از روش مصاحبه با افراد مطلقه و

* پزشک، MPH، مسئول گروه پیشگیری و مبارزه با بیماری های مرکز بهداشت غرب تهران. <mdmgh2002@yahoo.com>
** متخصص اپیدمیولوژی، دانشیار گروه اپیدمیولوژی، معاون انستیتو تحقیقات بهداشتی دانشکده بهداشت دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی تهران.
*** متخصص تغذیه و علوم غذایی، استاد گروه تغذیه، معاون آموزشی دانشکده بهداشت دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی تهران.
**** متخصص آمار حیاتی و مربی گروه آمار، اپیدمیولوژی دانشکده بهداشت دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی تهران.

تکمیل پرسشنامه، تأثیر متغیرهای زمینه ای بر مدت زندگی مشترک و مشکلات پس از طلاق با استفاده از روش آزمون بقا Kaplan-Meier و تست log-rank مورد مطالعه قرار گرفت. از بین 45 زن و 24 مرد شرکت‌کننده در مطالعه، بیش‌ترین فراوانی گروه سنی آن‌ها در محدوده 26 تا 35 سال و میانگین مدت زندگی مشترک 62 ماه (با انحراف معیار 68/2) بوده است. میانگین سنی هنگام طلاق در زنان $24/6 \pm 2/6$ و در مردان $29/8 \pm 3$ سال بوده است. تحلیل آزمون بقا نشان داد که احتمال رخ داد طلاق پس از 100 ماه زندگی مشترک در افرادی که ازدواج تحمیلی را به عنوان یک عامل مهم منجر به طلاق ذکر کرده‌اند حدود 99 درصد و در افرادی که این عامل در طلاق آن‌ها نقشی نداشته است 22 درصد بوده است.

گروه سنی افراد مطالعه شده، میانگین سنی هنگام طلاق، تعداد فرزندان زوجین، شیوه آشنایی (از بین متغیرهای زمینه ای) و ازدواج تحمیلی (از بین علل منجر به طلاق)، با میانگین مدت زندگی مشترک ارتباط آماری معنی‌داری داشته است. پس از طلاق زنان بیش‌تر با والدین و مردان بیش‌تر به تنهایی زندگی می‌کردند. عدم تفاهم اخلاقی (83 درصد)، اعتیاد (42 درصد) و دخالت خانواده ها (33 درصد) شایع‌ترین عوامل منجر به طلاق

بوده اند. مشکلات مالی (30 درصد) و بیماری‌های روانی (24 درصد) موارد بعدی هستند. از بین مشکلات پس از طلاق، مشکلات تربیت فرزندان و احساس تنهایی در گروه‌های سنی بالاتر شایع‌تر بوده است. وجود مشکلات تربیتی فرزندان با تعداد آن‌ها ارتباط مستقیمی داشت. شدت مشکلات در ازدواج‌های فامیلی کم‌تر از سایر موارد بوده است. عدم امنیت اجتماعی در زنان بارزتر و احساس افسردگی در مردان شایع‌تر بوده است. به نظر افراد تحت مطالعه، بهترین راه پیشگیری از طلاق، انتخاب درست همسر است و روش بعدی را مشاوره با متخصصان ذکر کرده‌اند.

کلید واژه‌ها: ایران، دولت‌آباد، طلاق

مقدمه

محله دولت آباد به دلیل بافت خاص جمعیتی، مهاجرپذیری و فرهنگ اجتماعی ویژه آن، در تابستان 1382 به عنوان منطقه انتخابی مورد مطالعه گروه کارآموزی دوره MPH مورد توجه قرار گرفت. براساس یافته‌های ارزیابی جامعه، آسیب‌های اجتماعی، مشکلات بلوغ جوانان و اختلاف‌های خانوادگی از مهم‌ترین مشکلات این منطقه محسوب می‌شود که همگی مرتبط با عدم انسجام خانوادگی

هستند. ضمن این که مشکلات دیگری نظیر بی‌توجهی به تغذیه و تربیت کودکان نیز در این منطقه دیده می‌شد که می‌تواند به نوعی با مشکلات خانوادگی منجر به طلاق، در ارتباط باشد. بنابراین پدیده طلاق به عنوان یکی از عوامل زمینه‌ای ایجاد بحران اجتماعی در منطقه، در کانون توجه قرار گرفت. تحقیق حاضر با توجه به روند رو به رشد طلاق در کشور بخصوص در جوامع شهری و در حاشیه شهرها، شکل گرفت و براساس نیاز مطالعه ای به منظور بررسی علل و عوامل مؤثر بر طلاق مورد توجه واقع شد. در این تحقیق ضمن بررسی مشخصات فردی و خانوادگی گروه مطلقه ساکن منطقه دولت‌آباد تهران نظیر سن، تحصیلات و شغل، دیدگاه‌های مختلف آن‌ها در خصوص پدیده طلاق (از نظر علل، عواقب و نوع نگرش فردی به آن) جمع‌آوری شده است. بررسی نظریه شخصی و مشکلات فعلی افرادی که از نزدیک با این واقعه برخورد داشته‌اند و مطالعه راه کارهای پیشگیری آن از زبان خودشان، می‌تواند در ارائه پیشنهاداتی برای کاهش مشکلات ناشی از طلاق در جامعه و مهم‌تر از آن راه کارهایی برای پیشگیری طلاق مؤثر باشد. ضمن این که انعکاس این نظریات و راه کارها می‌تواند برای پرداختن به معضلات جامعه حاشیه‌نشین - که امروزه همچنان در حال رشد و توسعه است - استفاده شود.

1) اهمیت موضوع

تحولات اجتماعی دهه های گذشته در سطح جهانی، نظام های خانواده را با تغییرات، چالش ها، مسائل و نیازهای جدید و متنوعی مواجه کرده و طی همین مدت خانواده به شکلی فزاینده به علل و عوامل متعدد و پیچیده ای در معرض تهدید قرار گرفته است. وقتی کارکردهای خانواده، از قبیل کارکردهای زیستی، اجتماعی، شناختی و عاطفی یکی پس از دیگری آسیب می بیند، اعضای آن به تدریج احساس رضایت مندی خود را از دست می دهند. کاهش تدریجی رضایت مندی اعضای خانواده، ابتدا موجب گسستگی روانی و سپس گسستگی اجتماعی و در نهایت واقعه حقوقی می شود که این گسستگی طلاق نامیده می شود (پل. ر. آماتو، 1998).

طلاق با تمام کم و کاستی اش، مهم ترین تهدید علیه بنیان خانواده به شمار می رود و شناخت عوامل مؤثر و متأثر از آن از اولویت های بهداشت روان به شمار می آید. طلاق اگرچه به چاره سازی یک ازدواج اشتباه یا حفظ بقایای یک خانواده از هم پاشیده، پا در میان می گذارد اما هم چون توفانی آشیانه کودکان را در هم می کوبد، قامت زن را می شکند و مرد را به زانو درمی آورد. این توفان، خود زائیده ناروایی های دیگری است که هیچ یک اجتنابناپذیر نیستند. علل طلاق در کشورهای

اروپایی و آمریکایی، ضعف در برقراری ارتباطات، مشکلات مالی، نداشتن احساس مسئولیت، بی وفایی و خیانت، برآورده نشدن انتظارات، اعتیاد و سوء مصرف م واد، سوء استفاده جنسی فیزیکی یا روحی و نداشتن توانایی حل مشکل ذکر شده است (Driscoll, 1996). تعداد کودکان طلاق در آمریکا از سال 1900 تا 1972 به 7 برابر (Kenniston 1977) و تعداد کودکان زیر 18 سال تک‌والدی از 1970 تا 1996 از 12 درصد به 28 درصد رسیده است (saulter & Lugaila 1998). ازدواج مجدد پس از طلاق نیز امر رایجی است؛ به طوری که بیش از نیمی از افراد مطلقه مجدداً ازدواج می‌کنند. اما آمار جدایی در این وصلت ها نیز بسیار بالاست. در نتیجه از هر 6 بزرگسال یک نفر دوبار طلاق را تجربه می‌کند. براساس گزارش اداره ثبت اسناد آمریکا در سال 1998 هر سال بیش از یک میلیون کودک طلاق را تجربه می‌کنند که نیمی از آن‌ها زیر 18 سال سن دارند (saulter & Lugaila 1998). نرخ بالای طلاق و نیز افزایش میزان تولد در میان افرادی که بدون ازدواج رسمی با هم زندگی می‌کنند، به این معناست که حداقل نیمی از بچه‌ها باید در خانواده‌ای تک‌والدی (که معمولاً در آن فقط مادر حضور دارد) زندگی کنند. از هر هفت کودک، یک نفر با یک والد و یک والدخوانده، و از هر سه کودک، یک نفر تا پیش از سن نوزده سالگی با

والدخوانده زندگی می‌کند. در کانادا میزان طلاق در عرض 30 سال گذشته به 6 برابر رسیده است و حدود یک سوم ازدواج ها منجر به طلاق می شود. همچنین یک پنجم کودکان در خانواده های از هم گسسته زندگی می‌کنند (Rotheisler, 1997).

2) روش مطالعه

2-1) نوع مطالعه

این طرح بصورت مطالعه مقطعی (Cross sectional) در میان جمعیت ساکن در منطقه دولت آباد طراحي و اجرا شده است.

2-2) روش نمونه‌گیری

براساس ارزیابی منطقه و امکانات و توانمندی های موجود، روش نمونه‌گیری بر مبنای منطقه تحت پوشش هر رابط بهداشتی مرکز بهداشت درمانی شهید یغمایی و رابطین دیگری که در سطح منطقه (خارج از محدوده طرح رابطین) انتخاب شده اند، به کار بسته شده و براساس فرمول $N = \frac{(Z_{1-\alpha/2})^2 p(1-p)}{d^2}$ و با محاسبه $\alpha = 90\%$ ، $P = 1/3d$ و $P = 0/0025$ و با اعمال ضریب جامعه محدود، حجم نمونه، 49 مورد تعیین شده است، اما در طی مطالعه کلیه افرادی که به پرسشنامه‌ها پاسخ داده اند بررسی شده اند (69 مورد).

2-3) جمعیت مورد مطالعه

افراد مطلقه، در منطقه دولت آباد ساکن هستند که به کمک رابطین طرح، شناسایی شده و برای تکمیل پرسشنامه اعلام رضایت و آمادگی کرده اند.

2-4) متغیرها

مدت زندگی مشترک به عنوان متغیر وابسته اصلی در نظر گرفته شد و سپس با عوامل زمینه ای (جنس، گروه سنی، شغل، میزان تحصیلات، نحوه آشنایی، تعداد فرزندان، علت متارکه، نحوه متارکه و سن هنگام طلاق) بررسی شد. متغیرهای وابسته فرعی (وضعیت زندگی فعلی، رضایت از شرایط فعلی زندگی، مشکلات پس از طلاق و ارائه راه کارهای پیشگیری از طلاق) در مرحله دوم ارتباط آنها با عوامل زمینه ای که خود با متغیر وابسته اصلی ارتباط معنی داری داشتند، بررسی شدند.

2-5) روش اجرا

قبل از اجرای طرح اصلی، 10 پرسشنامه برای آزمون اولیه بین رابطان بهداشتی مرکز بهداشتی درمانی توزیع شد و براساس نتایج آن، پرسشنامه اولیه مجدداً ارزیابی و تصحیح شد. پس از تصحیح نهایی، به تعداد سه برابر حجم نمونه، پرسشنامه تکثیر و بین رابطان توزیع شد. رابطان اجرایی طی مصاحبه

اولیه با افراد مطلقه شناسایی شده، در صورت رضایت آن‌ها، پرسشنامه طرح را بین آن‌ها توزیع کرده و پس از دریافت پرسشنامه تکمیل شده در پاکته‌ای دربسته، آن‌ها را به صورت محرمانه جمع‌آوری و در فواصل زمان‌بندی شده به محقق تحویل دادند.

2-6 روش تحلیل

داده‌های موجود در پرسشنامه‌های جمع‌آوری شده وارد برنامه نرم افزاری SPSS 12 شد و اطلاعات نهایی براساس اهداف طرح تحلیل و بررسی شد. برای تعیین ارتباط بین متغیر وابسته مدت زندگی مشترک با عوامل زمینه‌ای، در مرحله اول از روش آنالیز بقا Kaplan-Meier و آزمون log-rank استفاده شد و در مرحله بعدی با استفاده از آزمون χ^2 عواملی که از نظر آماری با مدت زندگی مشترک ارتباط معنی‌داری داشتند، با سایر متغیرهای وابسته (نحوه زندگی پس از طلاق و میزان رضایت از آن و ارائه راهکارهای پیش‌گیری از طرف گروه تحت مطالعه) مقایسه و بررسی شدند. در مواردی که فرض‌های آزمون χ^2 تأمین نبودند از آزمون Exact استفاده شد.

3) نتایج

45 زن و 24 مرد پرسشنامه ها را تکمیل کرده بودند و در يك مورد جنسیت نامشخص بود. بیش از 41 درصد افراد مورد مطالعه در سنين 26-35 قرار داشته اند. سپس به ترتیب، سنين 36-45 و 16-25 قرار می گیرند. میانگین سنی هنگام طلاق در زنان $24/6 \pm 2/6$ و در مردان $29/8 \pm 3$ سال بوده است. تحصیلات در مقطع دبیرستان، بیشترین فراوانی را در مردان گروه مطالعه نشان می دهد. پس از آن مقطع ابتدایی و سپس دیپلم به بالا قرار داشته است؛ در حالی که در زنان، تحصیلات دیپلم و بالاتر از آن بیش ترین فراوانی را در میزان تحصیلات افراد تحت مطالعه نشان می داده و تحصیلات ابتدایی کمترین میزان را دارا بوده است. در میان زنان تحت مطالعه، بیش ترین شغل را خانه داری تشکیل می داد. و در گروه مردان افراد کارگر و یا «شغل آزاد» بیشترین فراوانی را دارا بوده اند. 38 درصد خانوارهای تحت مطالعه فرزندی نداشته اند؛ 26 درصد دارای يك فرزند و 26 درصد دو فرزند یا بیشتر داشته اند. 11 درصد موارد به این سؤال پاسخی نداده اند. مدت زندگی مشترک در 33 درصد خانوارها بین 1-4 سال بوده است. پس از آن 5-9 سال (با 20 درصد موارد) بیشترین فراوانی را داشته اند 7 خانوار بیش از 120 ماه (10 سال) با هم

زندگی کرده اند. بیشترین روش آشنایی زوجین از طریق معرفی آشنایان (60 درصد موارد) بوده است. 13 درصد موارد، ازدواج فامیلی و بقیه به صورت آشنایی خود زوجین (در محل کار، تحصیل یا زندگی) بوده است. حدود نیمی از موارد طلاق با تفاهم طرفین انجام شده است و 43 درصد از طریق دادگاه بوده است که 30 درصد به درخواست زن و 13 درصد به درخواست مرد انجام شده است. 75 درصد موارد سابقه طلاق در خانواده خود را ذکر نکرده اند. در 19 درصد خانوارها این سابقه مثبت بوده است که 16 درصد در بستگان درجه یک و 3 درصد در سایر بستگان ذکر شده است.

حدود یک سوم از افراد مطالعه شده پس از طلاق به تنهایی زندگی می‌کرده‌اند. ازدواج مجدد و زندگی با والدین نیز هر یک، حدود یک سوم موارد را تشکیل می‌داده است و نحوه زندگی پس از طلاق با $P \text{ value}=0/014$ بین زن و مرد تفاوت داشت. زنان بیشتر با والدین و مردان بیشتر به تنهایی زندگی می‌کرده‌اند. این تفاوت در باب ازدواج مجدد بی‌ن دو جنس ارتباط معنی داری نشان نداده است. نیمی از افراد از وضعیت فعلی خود به طور نسبی و 37 درصد از آن‌ها کاملاً رضایت داشته‌اند. 9 درصد آن‌ها از وضعیت خود راضی نبوده‌اند و 2 مورد (3 درصد) به این سؤال پاسخی نداده‌اند. این متغیر نسبی

تفاوتی در زن و مرد ندارد. . نیمی از افراد مطالعه شده، از طلاق به عنوان روش خوبی برای پایان دادن به مشکلات زندگی مشترک یاد کرده اند در حالی که حدود 34 درصد آن ها علی رغم انتخاب این روش، آن را راه حل مناسبی ندانسته اند. گروه سنی افراد مطالعه شده، میانگین سنی هنگام طلاق، تعداد فرزندان زوجین و شیوة آشنایی (از بین متغیرهای زمینه ای) و ازدواج تحصیلی (از بین علل منجر به طلاق)، با میانگین مدت زندگی مشترک ارتباط آماری معنی داری داشته است. نتایج بررسی و تحلیل بقا نشان داد که احتمال رخ داد طلاق پس از 100 ماه زندگی مشترک: الف) در خانوارهای بدون فرزند و یا یک فرزند حدود 99 درصد و در زوجینی که بیش از یک فرزند داشته اند 22 درصد بوده است؛ ب) در افرادی که ازدواج تحصیلی را به عنوان یک عامل مهم منجر به طلاق ذکر کرده اند حدود 99 درصد و در افرادی که این عامل در طلاق آن ها نقشی نداشته 22 درصد بوده است؛ ج) در گروه های سنی بالای 46 سال 50 درصد و در گروه های سنی زیر 25 سال 90 درصد بوده است. د) در زوجینی که از طریق معرف با هم آشنا شده بودند، 60 درصد و در زوجینی که در محل کار یا

تحصیل و سایر روش ها آشنا شده اند 90 درصد بوده است.

در بررسی عوامل منجر به طلاق در خانوارهای تحت مطالعه، به هر عامل براساس شدت عوامل مختلف منجر به طلاق، از امتیاز 0 تا 2 داده شد و خانوارها در سه گروه با علل خفیف، متوسط و شدید دسته‌بندی شده اند. علل تخفیف در 7 درصد علل متوسط در 63 درصد و علل شدید در 30 درصد خانوارها دیده شد. از بین عوامل بررسی شده، طبق اظهار 31 خانوار، عدم تفاهم اخلاقی به عنوان اولین عامل منجر به طلاق، نقش بسیار مؤثری داشته است. پس از آن اعتیاد با 47 و دخالت خانواده ها با 43 امتیاز در رده های بعدی فراوانی قرار داشته اند. مشکلات مالی و بیماری‌های روانی نیز در رتبه‌های بعدی قرار گرفته اند (جدول 1).

جدول 1: بررسی علل منجر به طلاق در افراد مطلقه ساکن در منطقه دولت‌آباد - تابستان 1382

جمع امتیاز	تعداد پاسخ‌ها			علت متارکه
	زیاد (2)	کم (1)	هیچ (0)	
73	31	11	28	عدم تفاهم اخلاقی
19	7	5	58	ازدواج تحمیلی
35	14	7	49	مشکلات مالی
25	10	5	55	بیکاری مرد

47	23	3	44	اعتیاد
43	17	9	44	دخالت خانواده‌ها
13	5	3	62	مشکلات جنسی
2	1	0	69	نازایی یکی از زوجین
12	6	0	64	بیماری‌های جسمی
6	3	0	67	ازدواج دوم مرد
12	6	0	64	خیانت همسر
22	9	4	57	بیماری روانی همسر
18	4	10	56	بدگمانی همسر

مشکلات پس از طلاق نیز در هریک از خانوارها بررسی و براساس وجود و شدت به هریک از مشکلات از صفر تا 2 امتیاز داده شده است سپس وجود مشکلات به صورت خفیف (17 درصد)، متوسط (52 درصد) و شدید (31 درصد) طبقه‌بندی شده است. احساس تنهایی و افسردگی بیش‌ترین مشکلات این افراد پس از طلاق بوده است. مشکلات مالی و تربیت فرزندان نیز در رده‌های بعدی فراوانی قرار داشته است. عدم امنیت اجتماعی با $P \text{ value}=0/001$ در زنان بارزتر بوده و احساس افسردگی با $P \text{ value}=0/03$ در مردان مشکل شایع‌تری بوده است. سایر مشکلات بین زن و مرد اختلاف معنی‌داری ندارد. مشکلات تربیت

فرزندان ($P \text{ value}=0/009$) و احساس تنهایی ($P =0/04$) value) در گروه های سنی بالاتر شایع تر بوده است. مشکلات تربیت فرزندان با تعداد فرزندان ارتباط معنی داری داشته است. ($P \text{ value}=0/000$). شدت مشکلات در ازدواج های فامیلی کم تر و در افرادی که با سایر روش ها آشنا شده اند بیشتر بوده است. نظر افراد تحت مطالعه، بهترین راه پیش گیری از طلاق، انتخاب درست همسر است و سپس مشاوره با متخصصان ذکر کرده اند. سایر روش ها در جدول 2 مقایسه شده اند.

جدول 2: رده بندی مشکلات پس از طلاق در افراد مطلقه ساکن دولت آباد در تابستان 1382

مشکلات پس از طلاق	تعداد پاسخ ها			جمع امتیاز
	هیچ (0)	کم (1)	زیاد (2)	
مشکلات مالی	56	4	10	24
تربیت فرزندان	50	1	19	39
احساس افسردگی	41	6	23	52
عدم امنیت اجتماعی	54	4	12	28
احساس تنهایی	39	3	28	57

4) بحث

انتخاب يك جامعه محدود براي تحقيق، با توجه به ویژگی‌هاي خاص آن منطقه، امکان مداخله براي رسیدن به اهداف پیش‌گیری را در جامعه مورد نظر فراهم خواهد کرد؛ و ارائه یافته‌هاي آن به مسئولان منطقه، کاربرد پژوهش در بررسی مشکلات منطقه را عملي خواهد کرد. پژوهش‌هاي مشابه قبلي (در باب طلاق) همگي براساس مطالعه پرونده‌هاي ثبت شده دادگستري و اطلاعات حقوقي انجام شده بود و روش تکمیل پرسشنامه براي افرادي که خاطرات تجربه تلخ زندگي مشترك خود را مرور خواهند کرد، در ابتدا با نگراني هايي توأم بود و آن، با امکان عدم همکاري گروه هدف بود. در حالي که همکاري نسبتاً منا سب گروه هدف در جمع آوري اطلاعات، مي‌تواند مطرح‌کننده اين فرضيه باشد که افراد مطلقه - به خصوص در اقشار پايين جامعه - نياز به ابراز مسائل خصوصي و بيان مشکلات خود دارند. در اين بررسی بیش ترين گروه سني 26-35 سال بوده است که با برخي مطالعات قبلي مطابقت دارد. در مطالعه تيم کاهش طلاق مستقر در دادگاه خانواده دادگستري شهر ري نيز، بیش ترين فراواني مراجعان متقاضی طلاق در دامنه سني 20 الي 35 سال گزارش شده است (شهربانو کامراني، 1381). میانگين سني افراد تحت مطالعه اين تحقيق کم تر

از میانگین سنی تحقیق سال 1378 در پرونده های ثبت شده دادگستری شهر تهران (منوچهر غلامحسین گودرزی، 1378)، و تقریباً مطابق با نتایج طرح تحقیقاتی امور اجتماعی اداره کل بهزیستی در استان آذربایجان شرقی (پریسا مقیمی نام، 1381) است. به نظر می رسد در سال های اخیر میانگین سنی هنگام طلاق در حال کاهش است که ابعاد تازه ای را در پرداختن به این معضل اجتماعی و نیاز به بررسی های دقیق تر را مطرح می کند. مدت زندگی مشترک در نیمی از موارد بین 1-4 سال بوده است و میانگین آن 5/3 سال است. این یافته نیز مطابق با مطالعات قبلی (شهربانو کامرانی، 1381؛ ام البنین داورپناه، 1366؛ پریسا مقیمی نام، 1381؛ بیژن شعبان خانی، 1372) است. در این تحقیق، بین مدت زندگی مشترک با تحصیلات و شغل افراد تحت مطالعه رابطه معنی داری دیده نشده است، در حالی که براساس مطالعه تعیین علل طلاق و بررسی اثرات حذف علل طلاق بر طول مدت ازدواج در تهران در سال 1378 (منوچهر غلامحسین گودرزی، 1378)، سطح تحصیلات با طول مدت زندگی ارتباط داشته و سطح تحصیلات زنان مطلقه بیشتر از مردان بوده است. در گروه مطالعه شده با افزایش تعداد فرزندان، میزان طلاق کاهش یافته است که با نتایج قبلی

مطابقت دارد. با توجه به نتایج مطالعات قبلی و نظریه کلی جامعه (سهیلا بیگلرخانی، 1382) که ازدواج فامیلی را روشی برای شناخت و انتخاب بهتر می‌دانند، حدود یک چهارم افراد تحت مطالعه، با این شرایط هم ناچار به طلاق شده‌اند.

باتوجه به تفاوت‌های نوع زندگی پس از طلاق در زن و مرد، با افزایش میزان طلاق در سطح جامعه، تغییراتی در الگوی «ازدواج مادام‌العمر» به «چند ازدواج» که در فواصل آن‌ها شخص مجرد را نیز تجربه می‌کند، اتفاق خواهد افتاد و همین عامل موجب بروز تغییرات اساسی در نحوه تأمین نیازهای اجتماعی و فرهنگی افراد، بخصوص فرزندان این‌گونه خانواده‌ها، در طی زندگی خواهد شد. افزایش فروپاشی خانواده، مفاهیم ضمنی عمده‌ای را برای محیط‌هایی که بچه‌ها در آن پرورش یافته و اجتماعی می‌شوند، دربردارد.

در خصوص عوامل منجر به طلاق، با مرور منابع راجع به طلاق می‌توان به این نتیجه دست یافت که شبکه‌ای از علت‌های به هم پیوسته گردآگ رد طلاق را فراگرفته و بر آن تأثیر می‌گذارد که نقش و اهمیت آن‌ها در جوامع و فرهنگ‌های مختلف متفاوت است. نکته مهم دیگر در بررسی منابع، محدودیت تعداد مطالعات داخلی است که به پیامدهای ناشی از طلاق و اثرات مستقیم و غیرمستقیم آن در جامعه

می‌پردازد. 55 مطالعه در خصوص طلاق و ابعاد مختلف اجتماعی و فرهنگی آن در قالب پایان‌نامه در سایت مرکز اطلاعات و مدارك علمی ایران مربوط به وزارت تحقیقات، علوم و فن‌آوری ثبت شده است که تنها دو مورد آن به عواقب طلاق پرداخته است.

در این مطالعه، عدم تفاهم اخلاقی به عنوان اولین عامل در 58 مورد (83 درصد) از خانوارها اشاره شده است که در 34 مورد (71 درصد) از آن‌ها نقش بسیار مؤثری در طلاق داشته است که با نتایج مطالعات قبلی مطابقت دارد (منوچهر غلامحسین گودرزی، 1378؛ حسین مددی، 1380). پس از آن اعتیاد با 42 درصد و دخالت خانواده ها با 33 درصد موارد در رده‌های بعدی فراوانی قرار دارند. مشکلات مالی (30 درصد) و بیماری‌های روانی (24 درصد) در رتبه‌های بعدی قرار گرفته‌اند. برخلاف برخی مطالعات (پریسا مقیمی‌نام، 1381)، در این مطالعه مسائل معنوی بخصوص آسیب‌های اجتماعی و مسائل فرهنگی که منجر به عدم تفاهم و دخالت خانواده‌ها در زندگی زوجین می‌شود نقش بسیار مهم‌تری از مسایل مادی ایفا کرده‌اند. نکته مهم دیگر وجود بیماری‌های روانی به عنوان یکی از عوامل مهم منجر به طلاق است؛ درحالی‌که بسیاری از این بیماری‌ها با مداخله و مشاوره تخصصی قابل پیش‌گیری و کنترل هستند. میزان دسترسی خانواده‌ها

به خدمات مشاوره‌ای و تغییر نگرش جامعه به ضرورت آن می‌تواند به عنوان عوامل تسهیل‌کننده این امر مطرح باشد.

از بین مشکلات پس از طلاق، احساس تنهایی و افسردگی (هریک با 41 درصد موارد) بیشترین مشکلات افراد تحت مطالعه پس از طلاق بوده‌اند. مشکلات مالی و تربیت فرزندان نیز در رده‌های بعدی فراوانی قرار دارند. این یافته‌ها با نتایج مطالعات دهه 90 در انگلیس مطابقت دارد (پل. ر. آما، 1998). به جز احساس افسردگی و عدم امنیت اجتماعی سایر مشکلات در زنان و مردان مشترک است. این موارد ممکن است در شرایط عادی هم برای دو جنس متفاوت باشند.

به نظر افراد مطالعه شده، بهترین راه پیشگیری از طلاق، انتخاب درست همسر است. آنچه مسلم است این انتخاب اگر براساس زیربنای فرهنگی و اعتقادی خانواده‌ها و توجه به مسایل معنوی و تربیتی باشد، نقش بسیار مؤثری در پیشگیری از طلاق دارد. ضمن این که نقش ازدواج تحمیلی در کوتاه کردن مدت زمان زندگی مشترک، نشان دهنده اهمیت انتخاب ارادی همسر در ایجاد تفاهم و علاقمندی برای حل مشکلات بعدی زندگی است. از سوی دیگر در سنجش و ارزیابی نحوه آشنایی زوجین با مدت زمان زندگی مشترک، نقش مهم معرف مشخص می‌شود

که با ایجاد بشري براي شناخت مناسب و بهتر قبل از ازدواج توانسته است ارتباط معني داري بين اين موضوع و مدت زمان ازدواج طرفين ايجاد کند.

5) نتیجه‌گیری

با توجه به مهم ترین عوامل منجر به طلاق که در اين تحقيق و مطالعات مشابه تا حدودي قابل مقايسه هستند، عدم تف اهم اخلاقي ناشي از شناخت نامناسب طرفين، اعتياد و ساير آسيب هاي اجتماعي نقش مهمي در فروپاشي خانواده ها داشته اند. براساس مطالعه و مقايسه اين علل، برخورد زیربنايي و اساسي با اين عوامل مي بايست از قبل از ازدواج شروع شود؛ ضمن اين که مشاوران در شکل‌گيري نگرش مناسب اجتماعي به ازدواج و اهميت شناخت طرفين نقش بسيار مهمي خواهند داشت . راه‌کارهاي پيشنهادي اين مطالعه براي پيش‌گيري از طلاق در دو جنبه قبل و پس از ازدواج تقسيم بندي شده است:

5-1) قبل از ازدواج

راه‌کارهاي اين مرحله شامل اين موارد است: آموزش مهارت‌هاي زندگ ي، روش‌هاي تصميم گيري منطقي و روش‌هاي مقابله با بحران از دوران کودکي و اقدام به ازدواج پس از رسيدن به بلوغ رواني و کسب

توانایی مالی و اقتصادی؛ توجه به آموزش های قبل از ازدواج و مشاوره برای انتخاب درست همسر : رعایت تفاوت سنی و اصول هم کفو بودن (سطح فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی)؛ توجه به امر تحقیق و بررسی روحیات زوجین قبل از ازدواج و حفظ استقلال تصمیم گیری فردی ضمن احترام به نظریات و مشاوره خانواده؛ صداقت در روابط قبل از ازدواج و صرف زمان کافی و تلاش برای شناخت کافی طرفین.

2-5) پس از ازدواج

راه کارهای مرحله دوم چنین است: تدوین برنامه های آموزشی در زمینه مهارت های ارتباطی، شیوه های حل مسائل، شیوه های ابراز عواطف در کلاس های آموزشی خانواده به ویژه برای زوج های جوان؛ بهره گیری از مشاوره تخصصی گروه روان شناسی و مددکاری برای بهبود روابط و حفظ تفاهم برای حل مشکلات خانوادگی؛ توجه به بهداشت روان خانواده و بیماریابی به منظور درمان به موقع و کنترل بیماری های روانی بخصوص افسردگی. براساس شایع ترین مشکلات پس از طلاق در این مطالعه، مهم ترین روش های پیش گیری از پیامدهای فردی و اجتماعی طلاق نیز به شرح زیر، پیشنهاد می شوند:

الف) زمینه‌سازی فرهنگی برای پذیرش اجتماعی
افراد مطلقه (به‌خصوص زنان) و توجه به بهداشت
روان این افراد و مشکلات روانی آنان؛

ب) استفاده از نقش حمایتی والدین افراد مطلقه (بخصوص زنان) برای ارتقای سلامت روان و کیفیت زندگی؛

ج) توجه به تغییرات اساسی در نحوه تأمین نیازهای اجتماعی و فرهنگی فرزندان این گونه خانواده‌ها؛

د) آموزش مهارت‌های خاص مقابله با بحران فرزندان طلاق.

- 1- آماتو، پل. ر. (1998). *پیامدهای طلاق برای کودکان و بزرگسالان*؛ مترجم: مهناز نجفی زادگان. روابط بین الملل انجمن اولیا و مربیان: چاپ اول. زمستان. 1380
- 2- بیگلرخانی، سهیلا. (1382). *بحران در طلاق و ازدواج*. ضمیمه بهارانه همشهری.
- 3- داورپناه، ام البنین؛ ناصری، کیومرث. (1366). *بررسی آماری وضعیت طلاق در شهر تهران*. پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشکده بهداشت، دانشگاه علوم پزشکی تهران.
- 4- شعبانخانی، بیژن؛ محمود ی، محمود. (1372). *تعیین روند ازدواج و طلاق در دوران پس از انقلاب و تعیین عوامل موثر در زمان طلاق در تهران*. پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشکده بهداشت، دانشگاه علوم پزشکی تهران.
- 5- کامرانی، شهربانو؛ اکبرپور، ملیحه؛ سمیعی، ایه. (1381). *بررسی نتایج حاصل از آمار عملکرد شش ماهه تیم کاهش طلاق*. بهزیستی شهرستان ری.
- 6- گودرزی، منوچهر غلامحسین؛ محمودی، محمود؛ (1378). *تعیین علل طلاق و بررسی اثرات حذف علل طلاق بر طول مدت ازدواج در تهران*. پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشکده بهداشت، دانشگاه علوم پزشکی تهران.

- 7- مددي، حسين؛ فكر آزاد، حسين . (1380) . *بررسي علل تقاضاي طلاق زوجين (ديدگاه اقتصادي - اجتماعي) در شهرستان اراك در نيمة دوم سال 1378* . پايان نامه (كارشناسي ارشد) . دانشگاه علوم بهزيستي و توان بخشي .
- 8- مقيمي نام . پريسا . (1382) . *گزارشي از طلاق در آذربايجان شرقي* . پيرامون . سال دوم ، شماره 25 ، صفحه 25 .
- 9- Driscoll, Charles. E. (1996). **The Family Practicel Mosby**.
- 10- Kenniston, K. (1977). **All Our Children: The American Family Under Pressure**. Harcourt Brace Jovanovich. New York.
- 11- Rotheisler, T. (1977). **Alberta Report**.
- 12- Saulter, A. F. and Lugaila, T. A. (1998). **Marital Status and Living Arrangement: March 1996**, CENSUS BUREAU. P20-496